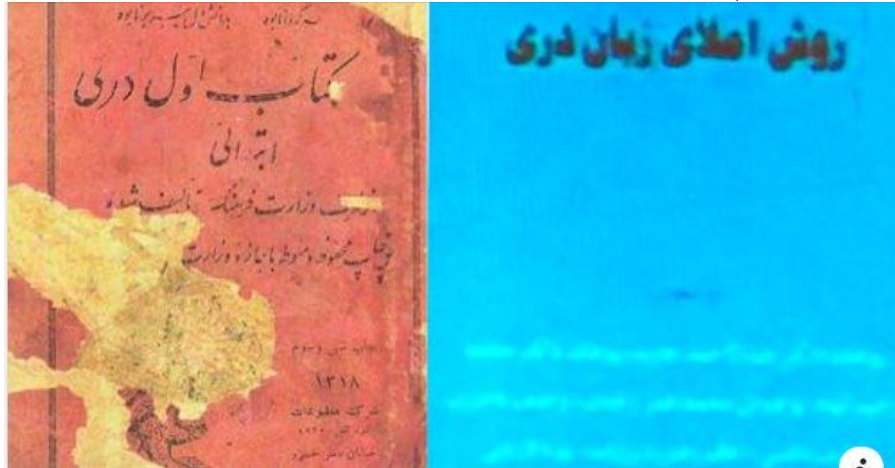




۲۰۲۴/۰۱/۰۴

حامد نوید

پس منظر مخالف با زبان دری !!



در حالیکه زبان در نزد اکثر مردم جهان چیزی بیش از وسیلهٔ افهام و تفهیم نیست، در کشور ما افغانستان نیز هر دو اصطلاح دری و فارسی بدون تعصب و تبعیض مروج بوده، و هر دو اصطلاح در صحبت های روزانه بشکل مترادف استعمال میگردد، برخی بنا بر عادت زبان محاوره خود را فارسی میگویند، بعضی اصطلاح دری را ترجیح میدهند و عده ای هم اصطلاح فارسی دری را بکار میبرند، لیکن از آنجائیکه درین اواخر عده ای نویسندگان نظر به هر دلیل و انگیزه ای که برایشان موجه است، بحثهای داغی را در مورد اصالت زبان فارسی و عدم شناخت زبان «دری» منحنیث یک زبان مستقل آغاز کرده اند، و دلیل می آورند که: «چرا پیش از دههٔ ۱۹۶۰ درپشتی کتابهای درسی افغانستان «قرائت فارسی» نگاشته میشد؟» میخوانند نظر خود را به کرسی بنشانند. برخی نیز بر اصالت و قدیمی بودن زبان دری تأکید دارند. از آنجائیکه این اختلاف نظرها تا اندازه ای حاد گردیده، درین نوشته کوشش بعمل می آید تا سابقهٔ موضوع در پرتو اسناد تاریخی مورد بررسی قرار گیرد

طوریکه از اسناد معتبری مانند فرهنگ عمید و رساله های علمی ایران پیداست، در ایران نیز تعصب و جبهه گیری زیادی در مقابل اصطلاح زبان دری تا دههٔ ۱۳۴۰ وجود نداشت و در برنامه های تعلیمی آن کشور مضمون «دری» تدریس میگردد که تصاویر پائین گواه بر آنست.

پشتی کتابهای مضمون دری در ایران

با تشکر از جناب جلیل غنی هروی از شریک ساختن این تصاویر

اما هنگامیکه در زمان پادشاهی محمد رضا شاه پهلوی مفکورهٔ «ایران بزرگ» به اساس فتوحات شاهان هخامنشی و ساسانی محور پالیسی فرهنگی ایران گردید، «سیادت زبان فارسی در منطقه» صبغهٔ سیاسی یافت. چنانچه میدانیم مجلس سنا و شورای ملی ایران در ۲۵ سنبله (شهریو) سال ۱۳۴۴ هجری شمسی لقب شاهنشاه آریامهر و «فرنام شاهنشاهی ایران زمین» را به محمد رضا شاه پهلوی تفویض نمود. از نگاه مطالعات تاریخی در همین آوان مفکورهٔ ایران بزرگ با فتوحات امپراتوریهای هخامنشی و ساسانی برخاسته از پارسه یا فارس در یک مفهوم گره خورد و شهنامهٔ فردوسی محور پژوهشهای ایرانشناسی قرار گرفت؛ لیکن مشکل کار از همان آغاز این بود که در شهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست. هر چند احسان یارشاطر بنیانگزار دانشنامهٔ ایرانیکا کوشیده تا اندازه ای توجیهی در مورد بنویسد اما اگر به پاسخ او هم نگاهی بیاندازیم باز هم درمی یابیم که حوزهٔ جنوبغرب ایران امروزی زادگاه قهرمانان اساطیری شهنامه ها نبوده است. 1 اما از آنجائیکه فرضیهٔ «امپراتوری ایران بزرگ» بر سیادت زبان فارسی مشتمل بر پارسی باستان (عصر هخامنشی) و پارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) استواری داشت، از همان آوان برخی از نویسندگان معاصر ایران کوشش نمودند تا از ذکر منشأ اصلی آن که بنابر تحقیقات اکثر تاریخنگاران باختر باستان است بقول معروف تجاهل عارفانه نمایند و زبان دری را منحنیث لهجهٔ زبان فارسی شناخته و آنرا «فارسی نو» یا لهجه ای از زبان درباری عصر ساسانی یعنی «فارسی میانه» بشمارند. چنانچه پروین

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

شکیبا استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در صفحه ۶۴ کتاب «نگاهی گذرا برویژگیها و دگرگونی های شعر فارسی» مینگارد:

«بر اثر خارج شدن نظم و نثر پارسی دری از محیط محدودی که در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم داشت و رواج یافتن آن در عراق و آذربایجان و سایر نواحی، لغات و ترکیبات متعددی از لهجات محلی دیگر ایران وارد لهجه دری شد».

میرهن است که در اینجا مراد نویسنده از «محیط محدود» همانا باخترباستان و از «عراق» همانا «عراق عجم» میباشد که در عصر خلفای اموی و عباسی به بخش عمده ای از خاک ایران امروزی اطلاق میافت؛ اما نویسنده بنا به باورهای پذیرفته شده در جامعه ایران نخواستہ از آن نام بگیرد، درحالیکه به اساس شواهد تاریخی در سده سوم هجری الفبای عربی در بلخ رایج بود و با اضافه نمودن چهار حرف (چ، پ، گ، ژ) نگاشته میشد.

به قول ابن مقلع زبان باختریان (دری) از نگاه سلاست و روانی بر زبان رایج در اصطخر (فارس) رجهان داشته و در اخیر سده چهارم و آغاز سده پنجم هجری از مشرق به مغرب رفته است. داکتر ذبیح الله صفا نیز در مقدمه کتاب گنج سخن (ص ۳۳) مینگارد: «تا اواخر قرن چهارم هجری شعر فارسی (دری) منحصر به گویندگان خراسان و ماوراءالنهر بود که لهجه دری لهجه محلی شان شمرده میشد لیکن از آن هنگام به تدریج در ناحیه قومن وری به شاعرانی باز میخوریم که لهجه پارسی دری را که با لهجه محلی آنان نزدیک بود برای شاعری برگزیدند».

با وصف آنکه حمزه بن حسن اصفهانی ادیب و مؤرخ سده سوم منشأ زبان دری را بلخ خوانده و از زمره زبانهای میداند که پیش از اسلام وجود داشته است، اما از نگاه اکثر محققان آنوقت ایران، «زبان باختری باستان یک زبان مرده بود و نمیتوانست منشأ ادبیات پربرازبان فارسی باشد». ازینرو بنابر عقیده اکثر زبانشناسان معاصر ایران پارسی باستان (عهد هخامنشی) و پهلوی ساسانی برخاسته از پارسه (پارسیک) سرچشمه اصلی زبان فارسی میباشد. به اساس این فرضیه، فارسی میانه (پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی) زبانی است که از نگاه زمانی میان پارسی باستان و «فارسی دری» بقول آنها «فارسی نو» قرار دارد. این فرضیه گرچه از نگاه تقسیم بندی دوره ها سیر تحولات زبان فارسی را در حوزه خاصی شرح میدارد، اما مستلزم بازنگری است و حتی از همان آغاز در داخل ایران نیز به سوالاتی مواجه بود. زیرا طوریکه آشکار است زبان پهلوی از باختر توسط پارتها به شمال ایران آمده است، که برخی این زبان را بنام زبان پارتی نیز یاد میکنند. این موضوع باعث آن گردیده تا ابهاماتی میان کلمات «پارتی» و «Parthian» و «پارسی Persian» پدید آید، درحالیکه پارسی زبان پارسه قدیم بود نه زبان پارتها مستقر در پرتوه در شمالشرق ایران امروزی. هرچند زبانشناسانی مانند دکتر ژاله آموزگار کوشیدند تا زبان پهلوی ساسانی پارسه را رنگ تاریخی بیشتری ببخشند، اما با تفاوت زمانی بیش از شش صد سال میان عصر هخامنشیان و دوره زمامداری ساسانی ها این خلای تاریخی نمیتوانست بدون موجودیت زبان پهلوی اشکانی یا «پارتی» که پرورشگاه آن باختر باستان بود، پر شود، ازینرو در رساله تحقیقی «زبان پهلوی ادبیات و دستور آن» تألیف ژاله آموزگار و احمد تفضلی چنین آمده: «اثار منظوم پارتی متعلق به خراسان کهن از نظر تعداد بیشتر از اشعار پهلوی ساسانی است و از نظر گوهر نیز پر بارتر میباشد.» (ژاله آموزگار و تفضلی چاپ تهران ص. ۴۳)

از سوی دیگر گذشته از اینکه چه نظریاتی در مورد موجود است موضوع اساسی درینجاست که در هنگام زمامداری پارتها (از سال ۲۴۸ ق.م. تا ۲۲۴ میلادی) زمینه ارتباط زبانهای هندو آریایی شرقی با زبانهای هندو آریایی غربی فراهم آمد. در ادوار پیش از اسلام زبان پهلوی اشکانی یا پهلوی شمالی در پرتوه در شمالشرق ایران کنونی رواج داشت و پهلوی ساسانی در جنوب یعنی ایالت فارس یا پارسه که آنرا پهلوی جنوبی میگویند. پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی را که از نگاه فاصله زمانی میان پارسی باستان و فارسی دری قرار دارد بنام فارسی میانه یا پارسیک یعنی زبان برخاسته از فارس نیز مینامند. اما کلمه پارسیک و یا پارتیک در ابیات شعرای متقدم از رودکی سمرقندی تا عبدالرحمن جامی دیده نمیشود و اصطلاحیست که بیشتر زبانشناسان معاصر ایران بکار میبرند.

باستانی ترین سند کتبی در رابطه با گسترش زبانهای هندو آریایی در ساحة میان کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، شمال نیم قاره هند و تا اندازه پارسی بدان بر میخوریم کتاب ریگویدا Rig-Vida بزبان هندو آریایی سانسکریت است. بحواله زبان شناسان سرود های گاتها The Gathas یعنی کهنترین بخش اوستا قرابتهای بارزی با سروده های ریگویدا دارد. رابرت بیکن Robert Beekes پروفسور زبانشناسی یونیورسیتی لایدن هالند ۲ که تحقیقات گسترده ای در مورد سرودهای گاتها نموده منشأ زبان اوستایی را بلخ کهن میداند. همچنین پروفسور هیلوموت هیومباخ Helmut Humbach استاد زبانشناسی در یونیورسیتی گوتمبرگ آلمان زبان هندو آریایی باختری را زبان نخستین اوستا خوانده که در طی سده ها بسوی غرب رفته است. ازینرو در تیسفون تفسیری بر سرودهای گاتها

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نوشته شد که آنرا زند و پازند خوانند. زیرا پیش از ایجاد دولت هخامنشی عیلامی ها در شوش و پارسه حکومت میکردند که فرهنگ مشابهی با اکادها و مردمان بابل داشتند. زبان شان نیز از دسته بندی زبانهای سامی بشمار میرفت. زبانشناسان آغاز زبان پارسی نوشتاری را در ایران قرن چهارم ق.م میدانند. چون در کتیبه کوروش بنیانگزار سلسله هخامنشی ها که بزعم تاریخنگاران معاصر ایران مؤسس «ایران باستان» است واژه های فارسی وجود ندارد. در استوانه کوروش که بخط آرامی میخی در ۴۵ سطر بزبان بابلی نگاشته شده و شباهت زیادی به استوانه نبوکد نصر شاه بابل دارد از کلمه فارس و یا ایران ذکری نیست، بلکه این شاه هخامنشی خود را بنام پادشاه جهان و فرمانروای توانمند «بابل» (با ء بی ء لیم)، «سومر» (شوء مـ ء ری) و «آگد» یاد کرده است، و اعتقاد خود را به مردوخ یا مردوک ایزد بابلیان باستان اعلام داشته و نامی از آهورا مزدا درین کتیبه وجود ندارد.

ازینرو در دوره پس از کوروش نخستین نمونه زبان فارسی را در کتیبه بیستون میابیم که بنام سنگنبشته داریوش مشهور است. درین کتیبه نیز زبان بابلی مسلط میباشد و در حدود بیست فیصد آن بزبان پارسی آمیخته باگردی نگارش یافته است. سرزمین غرب کوه های زاگروس و شرق رود دجله از زمانه های باستان بخشی از گسترده فرهنگی بین النهرین به شمار میرفت و از نگاه جغرافیایی فزیک این ساحه جزئی از فلات عربستان میباشد و ازین جهت در زمان فرمانروایی ساسانی ها نیز فرهنگ بین النهرین بر فرهنگ فارس غالب بود. از سوی دیگر مقرر فرماندهی ساسانی ها یعنی شهر تیسفون در داخل خاک عراق امروزی گواه تسلط فرهنگی بین النهرین بر فارسها میباشد. زیرا بر علاوه اینکه اکثر کتیبه های عصر ساسانی به رسم الخط آرامی نگاشته شده این تسلط فرهنگی در پدیده های هنری فارس از عصر هخامنشیان تا دوره ساسانی ها کاملاً آشکار است.

بهر حال، در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ که تلاشهای گسترده ای برای به کرسی نشاندن مفکوره زبان فارسی معاصر سرچشمه یافته از فارسی باستان و پهلوی ساسانی از طرف پژوهشگران ایرانی جریان داشت و درین تکاپو برخی از خاورشناسان غربی نیز با آنها همگام بودند، کشف کتیبه سرخ کوتل در ولایت بغلان در سال ۱۹۵۷ م توسط تیم باستانشناسان فرانسوی به سرکردگی پروفیسور شلوم برژه Schlumberger پرده از موجودیت زبان ۱۸۰۰ سال پیش عصر کوشانی برداشت.

این کشف مهم تاریخی در جوامع علمی بین المللی مورد توجه زیادی از نگاه مطالعات ژرفتر زبانشناسی، بخصوص زبانهای هندوآریای شرقی قرار گرفت؛ لیکن از همان آغاز در کشور همسایه ایران کوشیده شد که این کشف مهم زبانشناسی تا حد امکان نادیده گرفته شود و فاقد ارزش جلوه گر گردد، زیرا کتیبه سرخ کوتل که حد اقل یک قرن پیش از رویکار آمدن سلسله ساسانیان به امر کنیشکا امپراتور مقتدر کوشانی نگاشته شده بود، این فرضیه را که گویا ایالت «پارسه» در جنوب غرب ایران کنونی منشأ زبان فارسی بوده و با گسترش اقتدار ساسانیان بسوی شرق رفته مواجه به سوال میساخت. ازینرو بجز از گزارش پروفیسور لودیک ادامک Ludwig Adamec آمر شعبه مطالعات شرق شناسی یونیورسیتی اریزونا که کشف کتیبه سرخ کوتل را در دائرة المعارف ایرانیکا تحت عنوان (کتیبه بغلان) بزبان انگلیسی به نشر رسانید مطالب بیشتری را در نشرات علمی ایران آنوقت در مورد کتیبه سرخ کوتل نمی بینیم. ۳

تحقیقات علمی زبان شناسان معروفی چون هنینگ Henning عضو تحقیقاتی زبانهای آسیایی و افریقایی یونیورسیتی لندن، پروفیسور لوبیر Le Berre فرانسوی، جان مارتین دریت John Martin Derrett استاد شعبه شرق شناسی یونیورسیتی آکسفورد، فیوزمن Fussman، ویلیم و گلینگ Willem Vogelsang یونیورسیتی آکسفورد این نکته را ثابت ساخت که این سنگ نبشته تاریخی به زبان باختری عصر کوشانی «آریو» مادر زبان دری امروز نگاشته شده است. در نوشته های زائرین چینی که بغرض دیدار از معابد بودایی به افغانستان آنوقت سفر کرده اند از جمله هونتسانگ سرزمین تخار به تلفظ «دهار» آمده است. ازینرو عده ای معتقدند که این زبان بنام «د-هاری» یاد میشود که همانا «د-آری» به تلفظ اندک متفاوت میباشد.

به اساس مطالعات زبانشناسی در متون کتبی عصر کوشانی توسط دکتر جی مکرچی عضو تحقیقات زبانشناسی یونیورسیتی کلکته و پروفیسور سیمز ویلیام استاد کرسی زبانهای هندوآریایی شرقی در یونیورسیتی لندن، چنانچه از مطالعه کتیبه سرخ کوتل و سپس سنگنبشته رباطک پیداست، در عصر کوشانی ها مصوت «O» در آخر کلمات اضافه میگردد که مانند «و» تلفظ میشود. مانند کنیشکا، کنیشکو، مهرمان، مهرمانو، بغلان بنگه لنگو «Bagolango آری Aryo» و امثال آن. در دوره های بعدی با افتیدن مصوت «O» از آخر کلمات دگرگونی های زیادی در تلفظ واژه ها پدید آمد که هنوز ریشه در زبان باختری کهن داشت.

کتابتیه سرخ کوتل که در 25 سطر و 124 کلمه با الفبای یونانی بزبان باختری عصرکوشانی نگاشته شده و گذشته های تاریخی معبد را شریح میدارد، دریچه های نوینی را در راه شناخت زبانهای هندوآریایی شرقی درحلقات اکادمیک جهان بازکرد. درینگاه مرحوم پوهاند حبیبی رساله تحقیقی «زبان 2000 ساله افغانستان» را نوشت، که بزبان انگلیسی نشرشد ومورد توجه زبانشناسان بین المللی واقع گردید. درین رساله پوهاند حبیبی برعلاوه ریشه یابی لغات مشترک پشتو ودری به رد یابی کلمات پهلوی درکتابتیه سرخ کوتل نیز پرداخته است که موجودیت زبان پهلوی را در باختر قدیم گواهی میدهد. با درنظرداشت تحقیقات علمی در دهه شصت و هفتاد دانشمندان افغانستان توجه بیشتری به زبان دری که نه تنها درکتابتیه سرخ کوتل، بلکه به کرات در اشعارسخنوران متقدم، مانند فرخی، ناصرخسرو قبادیانی بلخی، سوزنی سمرقندی، فردوسی، سنایی غزنوی، نظامی، حتی سعدی وحافظ درسه های بعدی ذکرگردیده مبدول داشتند دولت افغانستان زبانهای پشتو ودری را درلویه جرگه سال 1964 بحیث زبانهای رسمی افغانستان اعلام کرد که حق قانونی هرکشوراست، ولی این تصمیم دولت افغانستان به مزاح نویسندگان ناسیونالیست ایران بسیارخوش آیند نبود، چون از یکسو تیوری ایران بزرگ را که برسیادت زبان فارسی برخاسته از فارس استواربود تضعیف مینمود و از سوی دیگر این سوال مطرح میگردد که چرا با وصف موجودیت زبانهای متعدد در ایران که گویندگان فراوانی دارد تنها زبان فارسی رجهان داشته و زبانهای دیگر فرصتی برای اظهار وجود ندارند؟ درحالیکه اگر پارسه مهد این زبان ادبی میبود پس چرا سبکی بنام «سبک فارسی» درجهان شعر و ادب موجود نیست؟ بهرحال گذشته از اینکه سیاست «تک زبانی» چه واکنشهای داشت و در آینده آستن چه پیامد های خواهد بود، برمیگردیم به اصل موضوع:

کشف سنگنبشته رباطک که بفرمان کنیشکا در دهه نود در 23 سطر نوشته شده است سند گویای دیگرست که موجودیت زبان آری باختری (دری) را در اعصار پیش از اسلام به ثبوت میرساند. درسطور سوم وچهارم این کتابتیه چنین آمده:

واوست (کنیشکا) کسی که لغو زبان آیونی (یونانی) را امر فرموده وگسترش زبان آریا (آری) را فرمان میدهد. این سند مهم زبانشناسی نخست توسط پروفیسور نیکولاس سیمز- ویلیمز Nicolas Sims-Williams، استاد مطالعات زبانهای شرقی دریونیورستی لندن به انگلیسی برگردانده شد و سپس پروفیسور جی مکرگی استاد زبانشناسی یونیورستی کلکته

این کتابتیه را ترجمه کرد که دریافتهای علمی پروفیسور ویلیمز را تأیید مینماید. 5 لیکن مهمترین وگویا ترین سند تاریخی برای موجودیت زبان باختری در اعصار پیش از اسلام اسناد کتابتیه افغانستان، بنام مجموعه «اسناد باختری سمنگان» میباشد. این اسناد (شامل 150 سند تحریری، نگاشته شده بالای پوست حیوانات) از زمره معتبرترین اسناد تاریخی در شناخت ژرفتر زبانهای هندو آریایی شرقی است که سیر تکامل زبان دری باختری از دوره کوشانی ها و یفتلی ها تا آغاز ادوار اسلامی، و وارد شدن الفبای عربی را درسرمین ما شرح میدارد. باید اضافه کرد که در عصرشاهان باختری، کوشانیها، یفتلی ها وکابلشهان علاوه بر الفبای یونانی رسم الخط های خروشتی وگندهاری درجغرافیای افغانستان از بلخ، بامیان، کابل، تا اراکوزیا وزرنج مروج بود. نمونه خط خروشتی را درسکه های شاهان باختری وساکه ها درحوزه هلمند مشاهده کرده میتوانیم. مهمترین نمونه خط گنده هاری توسط تیم باستانشناسی جاپان در سالهای 2006 تا 2008 از بامیان بدست آمد که شامل سوترا های بودایی بود.

یادداشت در مورد اسناد باختری:

این اسناد مهم تاریخی که در طی جنگها از افغانستان بیرون شده بود توسط یک دانشمند ایرانی به نام دکتر ناصر دوید خلیلی (Nasser David Khalili) از بازارهای پشاور خریداری شد و با کمال امانت داری در دسترس شعبه زبان شناسی یونیورستی لندن قرار گرفت. همان بود که پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز استاد کرسی زبانهای شرقی و افریقایی یونیورستی کامبرج به تحقیق درباره آن پرداخت و در سال 2006م در سیمینار زبانشناسی توکیو این اسناد را معرفی کرد.

یکی از زیبایی های تاریخی این مجموعه اینست که این نوشته تنها فرامین پادشاهان و فرمانروایان نیست، بلکه درمیان آن اسناد زیادست که معاملات روزانه مردم عادی را، مانند اسناد خرید و فروش زمین ومواشی، قراردادهای اقلام تجاری میان دکانداران وتاجران، اسناد ازدواج، صادرات پیداوار محلی مثل پخته، گندم وامثال آنرا تا قرن دوم هجری نشان میدهد. اینجانب نگارنده در سال 2008م هنگام سفرم به کابل موضوع را به اطلاع وزارت اطلاعات وفرهنگ وآرشیف ملی افغانستان رساندم تا در مورد تصامیمی اتخاذ نمایند. چون فکر میشود

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

که این اسناد از سمنگان بدست آمده ، آنر بنام اسناد سمنگان نیز یاد کرده اند، اما شاید این حدس بسیار دقیق نباشد.

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ